

A Criticism on Etan Kohlberg`s Theory about the Position of Unlawful Child in Imamiyyah Jurisprudence

*Mohammad Reza Zafari*¹

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Payame Noor
University, Qom, Iran

(Received: May 7, 2019; Accepted: November 24, 2019)

Abstract

Dr. Etan Kohlberg is a famous contemporary Shi'ologist that in part of his paper entitled "The position of *walad zina* in *Imamiyyah Shi'ism*" has claimed that according to the *fatwas* of *Imamiyyah* jurists, the illicit child or the *walad zina* has an inferior and discriminatory position in *Imamiyyah* jurisprudence which deprives him of some legal rights. The significance of his claim urged the author to clarify the truth of it by studying the jurisprudential statements to which he has cited. Using a descriptive-analytical method, the research reached the following main results: Due to the author`s completely different methodology which is based mostly on the theory of some ancient scholars, he has regarded their theory about the rights of unlawful child as the theory of all the famous *Imamiyyah* jurists, and hence, he has basically not let the western readers know the reality of the viewpoint of the contemporary jurists which is in the direction of securing equal rights for all unlawful children. Therefore, despite the author`s specialization and worldly reputation in Islamic jurisprudence and theology, he has not been able to base the jurisprudential data of his paper on the valid sources.

Keywords: Illicit Child, Jurists, Purity of Parents, Method of Inference.

¹ – Corresponding Author, Email: Mr_zafari@pnu.ac.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰
صفحات ۳۰۹-۳۲۹ (مقاله پژوهشی)

نقد دیدگاه اتان کلبرگ درباره جایگاه کودک نامشروع در فقه امامیه

محمد رضا ظفیری*

استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۳)

چکیده

مقاله «موقعیت ولد زنا در شیعه» اثر اتان کلبرگ شیعه‌شناس معاصر است که نویسنده در قسمتی از آن، به استناد فتاوی فقهای امامیه، جایگاه پست و تبعیض‌آمیزی را در فقه امامیه برای فرزند متولد از زنا ادعا کرده و همین را موجب سلب حقوق وی در میان امامیان شمرده است. اهمیت مسئله، نگارنده را واداشت تا واقعیت ادعای نویسنده را با بررسی اقوال فقهی مورد استناد وی روشن کند؛ بر اساس روش توصیفی - تحلیلی، مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق، عبارتند از: متن مقاله با روش‌شناسی کاملاً متفاوتی حاصل آمده، اکثراً بر مبنای نظریه قدما استوار است و لذا دیدگاه آنان را در مورد حقوق کودک نامشروع، به‌عنوان نظریه مشهور فقهای امامیه تلقی کرده است و اساساً از دیدگاه فقهای معاصر که در جهت تساوی حقوق کودکان نامشروع قرار دارد، به خواننده غربی اطلاعاتی نمی‌دهد. از این رو، با وجود تخصص و شهرت جهانی نویسنده در فقه و کلام اسلامی، داده‌های فقهی وی در مقاله مذکور، فاقد منابع معتبر ارزیابی می‌شود.

واژگان کلیدی

روش استنباط، طهارت مولد، فقها، ولد زنا.

۱. مقدمه

اتان کلببرگ شیعه‌شناس مشهور معاصر،^۱ (از این پس، نویسنده از او یاد می‌شود) در مقاله «موقعیت ولد زنا در شیعه امامیه»^۲ ادعا دارد که فقهای امامیه با صدور فتاوی خاص برای ولد زنا، جایگاه حقیرانه‌ای را برای وی در مکتب امامیه قائلند که این حقوق تبعیض‌آمیز را از روایات امامی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۴؛ ج ۵: ۳۵۵)^۳ اخذ کرده‌اند. به نظر وی، این رویکرد فقها به ولد زنا با اعتقاد به نخبگی امامیان در مورد جایگاهشان در جهان خلقت همخوانی دارد، زیرا وقتی اینان خود را از طینت و نور پاک ائمه خویش می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷-۲ ص ۳۹۰)،^۴ منطقی است که ولد زنا را از طینت امامیان خارج بدانند و در ابواب مختلف فقهی، احکام او را همسنگ با کافر ذمی اعلام کنند.

نویسنده در بخش دوم مقاله خویش، در تبیین جایگاه ولد زنا، پاره‌ای از احکام فقهی ولد زنا را از ابواب مختلف فقهی بیرون کشیده، رویکرد فقیهان را حکایتگر تنفر امامیان از ولد زنا و از این‌رو، موجب الحاق او به احکام فقهی کافر ذمی توصیف کرده است. وی در قسمت سوم نیز نحوه احراز نامشروعیت ولد زنا را بیان می‌کند.

حال این پرسش‌های اساسی مطرح می‌شود که ادله نویسنده چیست؟ چقدر استنباط او با فتاوی فقهای امامیه انطباق دارد؟ موضوع تحقیق حاضر، تبیین اعتبارسنجی ادله نویسنده در

۱. وی متولد ۱۹۴۳ در تل‌آویو، دانش‌آموخته دانشگاه آکسفورد در ۱۹۷۱، استاد دانشگاه هبرو تا ۱۹۹۱، و رئیس مؤسسه مطالعات آسیایی - آفریقایی در اسرائیل است؛ وی مسلط به زبان‌های عربی، فارسی، انگلیسی، متخصص فقه و کلام شیعه امامی است که آثار متعددی درباره مباحث فقهی و کلامی امامیه نگاشت که برخی از آثار وی به عربی، فارسی و ترکی ترجمه شدند. برای اطلاعات بیشتر نک: www.emetprize.org/english/Product.aspx?Product=90.

2. Ethan Kohberg, The position of the walad zina in Imami Shiism, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 48. London, 1985: p. 237- 266: <https://www.jstor.org/stable/617543>.

۳. لا یطیب ولد الزنا.

۴. خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ طِينَتِنَا وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةِ مَخْرُونَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينَةِ وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الذِّبْرِ خَلْقَهُمْ مِنْهُ نَصِيبًا إِلَّا لِلنَّبِيِّاءِ وَلِذَلِكَ صِرْنَا نَحْنُ وَهُمْ النَّاسُ وَصَارَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجًا - لِلنَّارِ وَإِلَى النَّارِ.

مورد موقعیت فرزند نامشروع در برخی از احکام فقه امامیه با روش توصیفی - تحلیلی است. متناسب به نظر می‌رسد که به‌طور تطبیقی، به تحلیل ادعای نویسنده بپردازیم تا حقیقت آن را روشن کنیم. به این منظور، ابتدا ماهیت احکام فقهی و در مرحله بعد، احراز نامشروعیت ولد زنا را از نظر نویسنده و فقها مطالعه می‌کنیم.

۲. احکام فقهی ولد زنا

نویسنده به تناسب ابواب فقهی، احکام شرعی ولد زنا را بیان می‌کند؛ در زیر، خلاصه منابع فقهی مورد استناد وی (Kohberg. 1985. pp243 - 256) و سپس نظر فقهای امامیه را آورده‌ایم:

۲.۱. وضو (طهارت)

۲.۱.۱. نظر نویسنده

سور (یا آب مورد استفاده) ولد زنا از نظر برخی فقها نجس است (المختلف، ص ۶ ب؛ فقیه (من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص ۸ و تهذیب، ج ۱، ص ۲۲۳)، اما برخی دیگر بر کراهت آن فتوا داده‌اند (کافی، ج ۳، ص ۱۱؛ استبصار، ج ۱، ص ۱۸؛ وسائل، ج ۱، ص ۱۸). در نهایت در فقه امامیه، وضو یا غسل با سور ولد زنا، یهودی و مسیحی جایز نیست (وسائل، ج ۱، ص ۱۵۸؛ جواهر، ج ۴۲، ص ۳۶ و همچنین بحار، ج ۱۸، ص ۱۰).

۲.۱.۲. بررسی دیدگاه نویسنده از نگاه فقها

منابع فقهی که نویسنده به استناد آنها، دیدگاه فقهای امامیه را دال بر نجاست ولد زنا اعلام کرده، اولاً تنها نظریه برخی از قدامت نه همه فقها؛ چنانکه مشهور فقهای معاصر در کتب طهارت، به طهارت ولد زنا و مسلمان بودن وی حکم داده‌اند؛ زیرا بر اساس حدیث فطرت، اصل بر پاکی و مسلمانی اوست (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۶۰؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۵۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ص ۳۷۶؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ص ۵۸)؛ ثانیاً نویسنده مدعی نجاست ولد زنا به استناد منابع فقهی است، در حالی که به‌جز مختلف الشیعه اثر علامه حلی و تا حدی الهدایه فی الاصول و الفروع اثر شیخ صدوق، بقیه منابع استنادی وی بیشتر کتب روایی هستند تا فقهی؛ ثالثاً مختلف الشیعه اثر علامه حلی (حلی، ج ۱، ص ۲۳۱) سور ولد زنا را نه تنها

نجس نمی‌داند، بلکه صراحتاً آن را طاهر بیان کرده است، ضمن اینکه شیخ طوسی در تهذیب (شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۲۳) نیز آن را مکروه می‌خواند.

رابعاً نویسنده عدم جواز وضو و غسل از سؤر ولد زنا را به روایتی از وسائل الشیعه استناد داده، در حالی که موضوع بحث وی، بیان دیدگاه‌های فقهی است؛ خامساً استناد به کتاب جواهر برای عدم جواز وضو یا غسل معلوم نیست که برای تأیید صحت روایت است یا برای استناد به نظریه فقهی صاحب جواهر؟ هر کدام باشد، استناد به قول صاحب جواهر مشکل نویسنده را حل نمی‌کند، زیرا صاحب جواهر معتقد به طهارت ولد زناست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۶۸)؛ سادساً نویسنده دلیل نجاست سؤر ولد زنا را ذکر نکرده و دلیل آن روایاتی است با مضامینی از قبیل: ۱. نجاست غسله او در حمام؛ ۲. شرثه ثلاثه بودن؛ ۳. عدم ورود به بهشت؛ ۴. بدتر از سگ و خوک بودن و سوار نشدن در کشتی نوح؛ ۵. کینه‌توزی به ائمه معصوم(ع)؛ ۶. تعیین هشتصد درهم دیه برای ولد زنا به اندازه ذمی و ۷. حرمت شیر و رضاع او؛ اما مشهور فقهای امامیه هیچ‌یک از این روایات را نپذیرفته‌اند (از جمله نجفی عراقی، ۱۳۸۰ ه.ق، ص ۳۴۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱، ص ۳۸۵).^۲ در نتیجه، وضو و غسل از سؤر ولد زنا، از نظر مشهور فقهای معاصر بی‌اشکال است.

مقنن ایرانی با تبعیت از قول مشهور امامیه (نجفی عراقی، ۱۳۸۰ ه.ق، ص ۳۴۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱، ص ۳۸۵؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۵۷، موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ص ۳۷۶؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ص ۵۸؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۶۰)،^۳ در ماده ۵۵۲ ق.م.ا. مصوب ۹۲، او را در صورت اسلام یکی از طرفین زنا، مسلمان می‌داند

۱. و لیس من الکافر ولد الزنا قطعاً، كما هو المشهور بين الأصحاب، بل لعله إجماعی، لندرة المخالف... بل حکى عنه

دعوى الإجماع على الطهارة، و هو الحجة بعد اعتضاده بالسيرة القاطعة سيما فى زماننا هذا.

۲. لكن الأقوى كما عرفت طهارة ولد الزنا من المسلمين و كونه مسلماً بالتبع و يترتب عليه أحكام الإسلام قبل بلوغه و بعده لو اختار الإسلام فهو مسلم كسائر المسلمين و لو خرج عن الدنيا مؤمناً فحاله كسائر المسلمين يدخل الجنة إن شاء الله سواء كان من طرف أو طرفین بل و إن كان أحد الأبوين مسلماً.

۳. ولد الزنا نجس عند بعض الأصحاب و الأشهر الأقوى طهارته.

و به همین دلیل، دیه وی را نیز در همین ماده، به اندازه دیه مسلمان اعلام کرده است. پس به دلیل اسلام ولد زنا، باید از نظر مقنن نیز او را محکوم به طهارت دانست.

۲.۲. صلات

۱. ۲.۲. نظر نویسنده

اجماع فقهای امامی، بر عدم جواز امامت جماعت ولد زنا قائم است (حمیری، قرب الاستناد، ص ۱۶۴ مذکور در بحار، ج ۱۸، ص ۶۲۹؛ عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۱۴۸؛ ابن ادريس، السرائر، ص ۶؛ شهید اول، البیان، ص ۱۱۷؛ خوانساری، روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۷۰) و حتی کسانی که شهادت ولد زنا را می پذیرند، راجع به امامت جماعت او، قائل به عدم جوازند (وسائل، ج ۹، ص ۲۷۶)، ولی به فتوای شریف مرتضی، امامت جماعت ولد زنا کراهت دارد (سید مرتضی، الانتصار، ص ۴۹).

۲. ۲.۲. تحلیل دیدگاه

نویسنده بدون بررسی دلیل اصلی مسئله، فقط به بیان اجماع علما اکتفا کرد، در حالی که به اجماع فقها، امام جماعت باید دارای شرط طهارت مؤلّد باشد و ولد زنا فاقد این شرط است، پس به علت فقدان این مرتبه از طهارت معنوی خواهد بود که شایسته این منصب نیست؛ همان طور که به علت فقدان شرط طیب الولاده، برای اتیان شهادت در دعاوی مهم، و منصب قضا هم شایستگی ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۳۲۷).^۱

با وجود این، شرط مذکور از دو جهت، مناقشه پذیر به نظر می رسد: اولاً همان طور که صاحب جواهر قائل است، هیچ دلیل عقلی یا نقلی به جز نقل اجماع بر وجود این شرط قائم نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۵؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۴). پس این اجماع با فرض صحت، فاقد حجیت است زیرا دلیل پذیرش اجماع، باید کشف رأی معصوم باشد، در حالی که این شرط را خود فقها قرار داده اند.

۱. و أما طهارة المولود فلنقصور ولد الزنا عن تولی هذه المرتبة، حتی إن إمامته و شهادته ممنوعتان، فالتضاء أولى.

ثانیاً این شرط با نص آیه ۱۶۴ سوره انعام سابق‌الذکر: «ولا تزر وازرةٌ وزر اخرى»، به‌طور قطع، در تعارض است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۶۲). زیرا ولد زنا در ایجاد وضعیت خویش هیچ نقشی نداشته است.

بدیهی است که نویسنده، اساساً از تحلیل مبانی نظریه فقها بازمانده است و تنها به بیان قول چند تن از قدما، آن هم به‌صورت ناقص اکتفا می‌کند. زیرا از منابع استنادی وی، تنها السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی اثر ابن‌ادریس و کتاب البیان اثر شهید ثانی، آثار فقهی هستند، اما قرب الاسناد و بحار الانوار، آثار روایی، عیاشی اثری تفسیری، و روضات هم کتاب شرح حال محسوب می‌شوند و جای تعجب دارد که بر اساس این منابع متفاوت، وی مدعی اجماع هم شده است. عجیب‌تر از این، فقره آخر سخن نویسنده است که به استناد روایتی از وسائل الشیعه، عدم جواز امامت جماعت ولد زنا را به فقه امامیه منتسب می‌کند؛ حال اینکه سند یا دلالت روایت معتبر است یا خیر، هیچ اطلاعاتی نمی‌دهد.

۳.۲. نکاح

۱. ۳.۲. نظریه نویسنده

سه مسئله اساسی راجع به ولد زنا به این باب مربوط می‌شود: یکی حکم ازدواج دیگران با ولد زنا؛ دیگری حکم ازدواج والدین طبیعی با ولد زنا؛ و مسئله سوم، ازدواج با فاحشه. به استناد روایتی از [امام] صادق، نکاح دیگران با ولد زنا جایز است (فقیهه، ج ۳، ص ۲۷۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۷؛ وسائل، ج ۷، ص ۳۳۸). ولی این نکاح از نظر ابن‌ادریس، به دلیل قول به نجاست ولد زنا حرام اعلام می‌شود (ابن‌ادریس، السرائر، ص ۲۸۷). اما در مورد مسئله دوم، شیخ طوسی، ابن‌ادریس، علامه حلی و محمد جواد مغنیه، به حرمت نکاح والدین طبیعی با فرزند نامشروع خویش معتقد هستند. به نظر شیخ طوسی (المبسوط، ج ۴، ص ۲۰۹؛ الخلاف، ج ۲، ص ۳۸۲)، علامه حلی (شرایع، ج ۲، ص ۱۲) و مغنیه (فقه الامام جعفر الصادق، ج ۵، ص ۲۰۱)، دلیل حرمت نکاح، صدق ولد در عرف و لغت و در نتیجه، وجود نسب میان والدین طبیعی و ولد زناست، ولی از نظر ابن‌ادریس، نجاست و کفر ولد زنا موجب حرمت است نه وجود نسب (السرائر، ص ۲۸۶). (مسئله سوم را به دلیل عدم ارتباط ذکر نمی‌کنیم).

۲.۳.۲. تحلیل نظریه

نویسنده به درستی این دو مسئله اساسی را متناسب باب نکاح دانسته است: ولی در مسئله نخست، ظاهراً نویسنده چون از دستیابی به نظر فقها بازمانده، لذا تنها به استناد روایتی از امام صادق (ع) اکتفا کرده است، بدون آنکه به بررسی متن و سند روایت پردازد و دیدگاه فقها را تبیین کند. مضافاً بر این، دلیل جواز نکاح فقط روایت مذکور نیست، بلکه ادله دیگری مثل عمومیت ادله جواز نکاح و وطی هم قابل استنادند، ولی نویسنده به دلیل عدم آشنایی با روش استنباط ادله فقهی، به استناد یک روایت، نظریه‌ای را به فقها نسبت می‌دهد. علاوه بر این، علی‌الظاهر، مشهور فقها نیز قائل بر تحریم نیستند و به همین دلیل، روایات راجع به نهی از نکاح با ولد زنا، بر کراهت حمل می‌شود (بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵، ص ۱۹ و ۴۱۸).^۱

اما در مسئله دوم، نویسنده حرمت نکاح را فقط به والدین طبیعی منحصر کرد و حال آنکه به اجماع فقهای امامیه، با اینکه زنا، نسبت غیرشرعی است، ولی نه تنها موجب محرمات نسبی می‌شود (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۹۰؛ امام خمینی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۹)،^۲ بلکه حتی سبب محرمات سببی هم می‌شود (بہجت فومنی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۵۳۷). بنابراین، نه تنها والدین ولد زنا و فرزندان آنان و دیگر اقربای نسبی که متولد از نکاح یا شبهه یا زنا باشند، مشمول حرمت نکاح با ولد زنا هستند، بلکه نکاح ولد زنا با اقربای سببی مثل زن مطلقه پدر هم حرام خواهد بود و حتی بالاتر، اگر مادر ولد زنا، دارای دختر رضاعی باشد، وی خواهر رضاعی ولد زناست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۱۶). از اینجا برخی فقها، به جواز نظر او به محرمات نسبی و سببی و حتی رضاعی وی فتوا داده‌اند (مکارم شیرازی، همان، ص ۱۱۷؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۴، ص ۲۰۰).

از این گذشته، برخی از فقهای معاصر مثل آیت‌الله خویی (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲،

۱. قال المحقق الأردبیلی (قدس سره) بعد ذکر المصنف الحكم المذكور: قد نهی عنه فی الاخبار المعترية المحمولة علی الكراهة. لعموم أدلة جواز النکاح و الوطی، و كأنه لعدم القائل بالتحریم.

۲. لکن اجمع اصحابنا علی ان التحريم المتعلق بالنسب یثبت مع الزنا اذا تولد به ولد.

ص ۷۰)، آیت‌الله شبیری زنجانی (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۹ ص ۳۰۵۹)، آیت‌الله فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۹) و ظاهر قول امام خمینی (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۴۵۲۱)^۱ معتقد به وجود نَسَب عرفی میان طرفین و ولد زنا هستند و همین را نیز در تحقق نَسَب شرعی کافی می‌دانند.

به عبارت دیگر، از نظر این دسته از فقها، شارع معیار نسب شرعی را همان نسب عرفی می‌داند و حتی روایات صریحی در مورد فرزند بودن شخص متولد از زنا برای طرفین ذکر کرده‌اند، مثل این روایت: «وَلَدُ الزَّانَا وَلَدٌ» (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۴۶۱۱).

شایان ذکر است که در این تحقیق، تنها می‌توان گوشه‌ای از دقت نظرهای فقهای متأخر را نشان داد و چنانکه مشهود است، نویسنده به دلیل اهتمام زیاد به دیدگاه قدما، در باب نکاح نیز تحلیل‌های دقیق فقیهان معاصر را از دست می‌دهد.

بنابراین، مفهوم نسب شرعی سه چیز را دربرمی‌گیرد: نکاح، شبهه و زنا. به همین دلیل، نکاح با اقارب نسبی ناشی از شبهه و حتی زنا حرام است و قانونگذار نیز به تبعیت از قول اجماعی فقهای امامی، در ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی، به این حرمت تصریح دارد.

۲.۴. رضاع

۱. ۲.۴. دیدگاه نویسنده

اعتقاد بر این است که ولد زنا ویژگی‌های شخصیتی ناپسندی دارد، پس ظاهراً صلاح نیست که ولد زنا برای شیر دادن به خدمت گرفته شود (حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۵۶؛ بحار، همان، کافی، ج ۶، ص ۴۴؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۴۱؛ مستدرک، ج ۲، ص ۶۲۴؛ فقیه، ج ۳، ص ۳۰۲؛ استبصار، ج ۳، ص ۳۲۱؛ وسائل، ج ۷، ص ۱۸۴). طبق روایتی از [امام] محمد باقر(ع)، شیر دایه یهودی، مسیحی یا مجوسی بر زن متولد از زنا ترجیح دارد (کافی، ج ۶: ۴۳؛ فقیه، ج ۳: ۳۰۸؛ وسائل، ج ۷: ۱۸۴؛ استبصار، ج ۳، ص ۳۲۲).

۱. آیت‌الله شبیری زنجانی از مرحوم پدرشان نقل می‌کند: ما با مرحوم آقای [امام] خمینی فحص کردیم که آیا روایتی دال بر اینکه ولد الزنا لیس بولد وجود دارد یا نه، چیزی پیدا نکردیم.

۲.۴.۲. بررسی نظریه

نویسنده در این مورد اساساً به قول فقها استناد نمی‌کند، هرچند در نکاح هم قول اول را به روایتی مستند کرده است، و این روش، تحقیق وی را با اشکال جدی روبه‌رو می‌کند، زیرا ظاهراً وی معتقد است که صرف وجود روایت در منابع، موجب صدور احکام شرعی در فقه می‌شود؛ در حالی که این روش نویسنده توجیه ندارد، زیرا به دلایلی شاید فقها به آن عمل نکنند و ثانیاً فقهای امامیه درست بر عکس نویسنده، شیر دادن زن متولد از زنا را در دو حالت تصور می‌کنند و در هر دو صورت، شیر دادن او را جایز می‌دانند:

۱. زن متولد از زنا از وطی صحیح مثل نکاح یا ملکیت دارای شیر شود؛ ۲. چنین زنی، از زنا صاحب شیر باشد؛ در هر دو صورت، به سبب رضاع، با وجود دیگر شرایط، محرمات رضاعی حاصل می‌شود (شیخ انصاری، ۱۴۲۱، ص ۱۹۲). فقهای امامیه در این مورد، با استنباط از کلمه «أَحَبُّ إِلَيَّ» در روایت امام باقر(ع) (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۲۲)^۱ نه فقط در حالت اضطراری، بلکه حتی در حالت اختیاری هم قائل به جواز رضاع زن متولد از زنا هستند، و حتی اصل را نیز بر جواز رضاع او قرار می‌دهند (نجفی ۱۴۰۴، ج ۲۹: ۳۰۷). با وجود این، شیر دادن زن متولد از زنا را مکروه می‌دانند، نه حرام (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۷۶).

۲.۵. ارت

۲.۵.۱. نظر نویسنده

دیدگاه رایج عالمان امامیه مثل شیخ طوسی (الخلاص، ج ۲، ص ۲۹۶)، ابن‌ادریس (السرائر، ص ۴۰۶) و محقق حلی (المختصر، ص ۲۷۴) و مغنیه (الاحوال الشخصیه، ص ۲۴۵؛ الوصایا والمواریث علی المذاهب الخمسه، ص ۹۴) مبتنی بر عدم توارث بین ولد زنا و طرفین زنا، به دلیل نبود رابطه و نسبت شرعی بین آنهاست. همچنین فقهای مذکور، عده‌ای را نام می‌برند که

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَبِنُ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ الْمُجُوسِيَّةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ لَبِنِ وَالدِّ الزَّانَا.

قائل به توارث میان ولد زنا و مادر وی هستند (همان منابع). مستند این قول، روایاتی از جمله سخن [امام] علی (ع) است (وسائل، ج ۸، ص ۵۶۹؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۸۲؛ مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۷)، در حالی که این روایت مربوط به ولد الملاعنه بوده است، راوی به اشتباه آن را در مورد ولد زنا بیان می‌کند (وسائل، همان؛ مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۸).

همچنین به استناد روایت [امام] جواد (ع)، حتی اگر زنا بعدها هم مشروعیت یابد، باز هم موجب شمول توارث میان والدین طبیعی و فرزند ناشی از زنا قبل از عقد نخواهد شد (کافی، ج ۷، ص ۱۶۴؛ فقیه، ج ۴، ص ۲۳۱؛ استبصار، ج ۳، ص ۱۸۲؛ تهذیب، ج ۸، ص ۱۸۲؛ وسائل، ج ۷، ص ۲۱۴).

علاوه بر این، به نظر مشهور فقهای امامیه به طرفین زنا، والدین اطلاق نمی‌شود، زیرا با زنا هیچ نسبتی برقرار نمی‌شود؛ ولی برخی اطلاق مذکور را جایز شمرده‌اند (شیخ طوسی، التهذیب، ج ۹، ص ۳۴۴؛ غروی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ص ۷۰).

با این همه، طبق قول مشهور، توارث بدون هیچ قیدی، میان ولد زنا و همسر و فرزندان مشروع وی برقرار است و در صورت نبود فرزند یا همسر، امام وارث او خواهد بود.

۲.۵.۲. بررسی نظریه

آنچه در بالا به اختصار از قول نویسنده نوشتیم، حاصل بیش از ده بار خلاصه‌نویسی است، زیرا نویسنده با وجود اینکه در باب احکام ارث ولد زنا مفصلاً سخن گفته، ولی به قدری مطالب پراکنده و غیرمرتبط را کنار یکدیگر آورده است که به یقین می‌توان گفت نتوانسته است تصور درستی از موضوع به دست آورد. از این گذشته، وی معلوم نمی‌کند که دلایل قدمایی مثل شیخ طوسی، ابن‌ادریس، علامه حلی و علمای معاصر مثل جواد مغنیه مبنی بر عدم توارث چه بوده است و از این‌رو، تنها به ذکر اقوال آنها و تضعیف قول مقابل یعنی وجود توارث بین ولد زنا و مادر او اکتفا می‌کند.

۱. البته این کتاب، تقریرات میرزا علی غروی از درس مرحوم موسوی خویی است نه نگاشته او؛ ولی نویسنده بدون اطلاع از این نکته، نام صاحب اثر را علی غروی اعلام کرده است.

حال به دلایل قول مشهور فقهای امامیه اشاره می‌کنیم تا فاصله فهم نویسنده با دیدگاه فقهای امامیه را روشن کرده باشیم. ادله فقها در مورد عدم توارث مذکور عبارتند از: روایات، قاعده فراش و اجماع: «بل علیه الإجماع ... و هو الحجج مضافاً إلى النصوص المستفیضة... فإن رسول الله (ص) قال: الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْغَايِرِ الْحَبْرُ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ص ۶۸۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۹۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۶۲؛ صاحب ریاض، ۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۴۲۷؛ همو، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۹، ص ۲۷۵). در مقابل، نظریه عده‌ای مثل صدوق، تقی، ابن جنید، ابی‌الصلاح و ابی‌علی قرار دارد که قائل به توارث زنا بین ولد زنا و مادر وی هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۳۲۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۹، ص ۲۷۵).

اما اینکه طبق قول امام جواد(ع)، اگر ولد زنا نطفه وی قبل از عقد بسته شود، حتی با انعقاد عقد متأخر و تبدیل زنا به نکاح، ولد مشروع نخواهد شد، سخن درستی در مرحله ثبوت است، زیرا به اقتضای ماهیت زنا (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۰)، احراز ولد زنا بودن طفل قبل از عقد بسیار مشکل به نظر می‌رسد؛ پس اگر به گونه‌ای، احتمال رضایت طرفین داده شود، همین اندازه شبهه حلیت را ایجاد می‌کند یا دست کم، نکاح معاطاتی محسوب می‌شود (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۶۷).

اما مقنن ایرانی، ارث را تابع نسب یا سبب می‌داند (ماده ۸۶۱ قانون مدنی)، ولی در مورد زنا، قائل به توارث بین والدین طبیعی و فرزند نامشروع نیست؛ در نتیجه، در مواد ۵۵۳ قانون مجازات اسلامی و ۸۸۴ قانون مدنی با تبعیت از قول مشهور فقهای امامیه، توارث بین ولد زنا و والدین را منتفی اعلام کرده است. ولی دیوان عالی کشور بر اساس مسئله ۳ و ۴۷ تحریرالوسیله امام خمینی و دیگر فقهای معاصر امامیه (فاضل لنکرانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۹؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۰) با صدور رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷، مورخ ۱۳۷۶/۳/۴ (روزنامه رسمی شماره ۱۹۲۰ - هـ ۱۴، ۵، ۱۳۷۶)، دیگر حقوق ولد زنا شامل نفقه، حضانت، ولایت و اخذ شناسنامه را بر عهده والدین طبیعی وی قرار داده‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد که با حفظ حقوق مذکور، بتوان زمینه قانونی کردن توارث یا حتی اختصاص بخشی از اموال والدین طبیعی را به کودک نامشروع فراهم کرد.

۲.۶. شهادت

۱. ۲.۶. دیدگاه نویسنده

عده‌ای از فقها، شهادت ولد زنا را کاملاً مردود می‌دانند (دعائم، ج ۲، ص ۵۱۰؛ مستدرک، ج ۳، ص ۲۱۲؛ بحار، ج ۲۴، ص ۱۸؛ قرب الاسناد، ص ۱۶۴؛ کافی، ج ۷، ص ۳۹۶؛ الاقتصار، ص ۲۵۹؛ تهذیب، ج ۶، ص ۲۴۴؛ سرائر، ص ۱۸۳؛ مختلف، ص ۳۶ب)، ولی شیخ طوسی (نهایه، ص ۳۲۶) و محقق حلی (شرایع، ج ۲، ص ۲۰۴) شهادت وی را در امور جزئی، به شرط اتصاف به عدالت می‌پذیرند؛ ولی ابن‌ادریس این سخن را غیرمنطقی می‌داند و کفر ولد زنا را موجب عدم جواز هر نوع شهادت وی اعلام می‌کند (السرائر، همان).

۲. ۲.۶. بررسی نظریه

نویسنده مثل مورد امامت جماعت، در اینجا نیز در پی واکاوی دلیل عدم استحقاق شهادت ولد زنا بر نمی‌آید؛ تقریباً لزوم اتصاف شاهد به طهارت مولد یا طیب الولادة مورد قبول همه فقهای امامیه است و به نظر می‌رسد که نویسنده نه در منابع باب صلات و نه در ذکر شرایط شهادت، با شرط طهارت مولد برخورد نکرده باشد، در حالی که مفهوم مذکور، در مورد شهادت، در تمام کتب فقهی بیان می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۳۲۷).^۱ به هر حال، همان‌طور که گفتیم، اینکه شاهد شرط طهارت مولد را دارا باشد، به این معناست که ولد زنا نباشد. فقها برای عدم قبول شهادت ولد زنا، به شهرت عظیمه نزدیک به اجماع، و روایاتی که در حد استفاضه‌اند، استناد می‌کنند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۱۶). این اخبار عبارتند از: روایت ابی بصیر،^۲ روایت محمد بن مسلم،^۳ روایت زراره،^۴ روایت

۱. و أما طهارة المولد فلنقصور ولد الزنا عن تولی هذه المرتبة، حتی إن إمامته و شهادته ممنوعتان، فالتضاء أولى.
 ۲. اما عن ابی بصیر- بسند تام- قال: «سألت أبا جعفر علیه السلام عن ولد الزنا أ تجوز شهادته؟ فقال: لا. فقلت: إن الحكم بن عتیبة یزعم أنها تجوز، فقال: اللهم لا تغفر ذنبه.
 ۳. ما عن محمد بن مسلم بسند تام قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: لا تجوز شهادة ولد الزنا.
 ۴. ما عن زرارہ- بسند تام- قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: لو أن أربعة شهدوا عندی بالزنا علی رجل و فیهم ولد زنا، لحددتهم جميعاً؛ لأنه لا تجوز شهادته، و لا يؤم الناس.

حلبی،^۱ مرسله اول عیاشی،^۲ و مرسله دوم او^۳ (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، باب ۳۱ من الشهادات، ج ۲۷، ص ۳۷۴-۳۷۷).

از این تعداد، تنها چهار روایت صحیحه نخست قابل استنادند و دو روایت عیاشی به لحاظ سندی ضعیف هستند و به حسب دلالت، روایت اول با ادله عقل و کتاب، سنت، اجماع عدلیه منافات دارد. روایت دوم نیز، دال بر نفی شهادت ولد زنا نیست؛ مگر اینکه هر دو روایت را قضیه فی الواقعه بدانیم (حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۴۰۸).

در مقابل، دو روایت دیگر در این باب وجود دارد که اولی بر نفوذ شهادت ولد زنا در همه امور، و دومی فقط به شهادت ولد زنا بر امور ناچیز دلالت دارند. این دو روایت را فقها به دلیل ضعف سند و دلالت رد کرده‌اند (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲: ۷۶۳).

۲.۷. اجتهاد و افتاء

آیا به لحاظ شرعی، ولد زنا می‌تواند به منصب افتاء و اجتهاد برسد؟

سزاوار بود که نویسنده به جای پرداختن به باب‌های بی‌فایده‌ای مثل بردگی، شرایط ولد زنا را در احراز مقام افتاء و اجتهاد بررسی می‌کرد. به هر حال، به اجماع فقهای امامیه، طهارت مولد از شرایط افتاء و اجتهاد هم هست و در اینجا نیز همین که ندانیم ولد زناست، شرط مذکور احراز می‌شود (طباطبایی حائری، بی‌تا: ۶۹۴)، ولی اگر قطع داشته باشیم، به مقتضای ادله حرمت افشای اسرار دیگران و اشاعه فحشا، موظف به اعلان آن نیستیم؛ ولی خودمان نباید به ولد زنا مراجعه کنیم. اما اگر خود شخص بدانند که ولد زناست، نباید به افتاء یا قضا بپردازد.

۱. ما عن الحلبي - بسند تام - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن شهادة ولد الزنا، فقال: لا، ولا عبد.
۲. مرسله العیاشی عن عبید الله الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ينبغي لولد الزنا أن لا تجوز له شهادته، ولا يؤم بالناس، لم يحمله نوح في السفينة و قد حمل فيها الكلب و الخنزير.
۳. مرسله العیاشی عن إبراهيم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن نوحا حمل الكلب في السفينة، و لم يحمل ولد الزنا.

۳. احراز ولد زنا بودن

از موضوع احراز ولد زنا بودن معمولاً چنین به ذهن متبادر می‌شود که نویسنده در پی بیان طرق اثبات ادله آن است؛ ولی او در قسمت سوم مقاله (Ibid, pp 259 - 264)، مطالب پراکنده و نامنظمی را در باب احراز نامشروعیت فرزند مطرح می‌کند که فقط تحلیل وی از کتاب الانتصار اثر سید مرتضی را شاید بتوان تا حدی به موضوع مرتبط دانست. وی در تحلیل قول مرتضی می‌گوید: «او در مقام بیان طرق احراز نامشروعیت فرزند، اثبات ولد زنا بودن را از روی یقین ناممکن شمرده است، زیرا احتمال پیوند مشروع همیشه وجود دارد و ادله اثبات، تنها ظواهر دعوا را ثابت می‌کند» (الانتصار، ص ۲۷۳).

ولی با بررسی متن کتاب سید مرتضی، به دست می‌آید که وی اساساً در مقام بیان طرق احراز نامشروعیت فرزند نبوده، بلکه می‌خواسته است که تکلیف ولد زنا را با خودش، نسبت به انجام احکام شرعی توجیه کند. بهتر است عین متن کتاب سید مرتضی را نقل کنیم:

«ولد زنا وقتی بداند که از نطفه زانی است، قطع دارد که اهل جهنم است، پس چگونه تکلیف او درست باشد؟ (چون ادای تکلیف برای رضای خدا و دوری از جهنم است)؛ می‌گوییم که هیچ راهی به طور قطعی، ولد زنا بودن او را اثبات نمی‌کند، زیرا احتمال دارد که عقد، یا شبهه عقد، یا کاری که فرد را از زانی بودن خارج کند، وجود داشته باشد؛ پس هیچ‌کس نمی‌تواند یقین یابد که خودش حقیقتاً ولد زناست، ولی غیر او اگر بداند که مادر ولد زنا بدون عقد، یا ملکیت یا شبهه ناشی از آن دو با کسی زنا نموده، به لحاظ ظاهری، وی فرزند نامشروع است» (سید مرتضی، همان، ص ۵۴۵).^۱

۱. ولد الزنا إذا علم أنه مخلوق من نطفة الزانی فقد قطع علی أنه من أهل النار، فكيف یصح تکلیفه؟ قلنا: لا سبیل لأحد إلى القطع علی أنه مخلوق من نطفة الزنا، لأنه یجوز أن یکون هناك عقد أو شبهة عقد أو أمر یرجح به من أن یکون زانیاً، فلا یقطع أحد علی أنه علی الحقیقة ولد الزنا، فأما غیره فإنه إذا علم أن أمه وقع علیها هذا الواطئ من غیر عقد و لا ملک یمین و لا شبهة، فالظاهر فی الولد أنه ولد الزنا.

بنابر این، با تطبیق دیدگاه نویسنده با متن کتاب سید مرتضی (که در پاورقی آمده است)، واضح می شود که نویسنده نتوانسته است مقصود سید مرتضی را بدرستی فهم نماید.

۴. نتیجه گیری

۴.۱. نتایج نقد مقاله

۱. روش نویسنده در این مقاله منحصر به فرد است، زیرا او بین روایت امام و فتوای فقیه تفاوتی قائل نیست و از نظر او، هر دو مبین نظریه فقهی امامیه تلقی می شوند و حتی وجود روایت را به معنای اجماع فقها دانسته است، اعم از اینکه روایت معتبر باشد یا نباشد. زیرا از دیدگاه وی، همین که بتواند آنها را به منبعی استناد دهد، معتبر تلقی می شود. لذا نویسنده تمام تلاش خویش را مصروف استناددهی به هر منبعی اعم از فقهی، روایی، تفسیری و حتی تاریخی می کند و این نشان می دهد که همه این منابع به یک اندازه در استنباط فقهی او قابل استنادند و اعتبار یا عدم اعتبار منبع از نظر او، اهمیت چندانی ندارد؛

۲. به همین دلیل، نویسنده استناد به دیدگاه های فقه های قدیم را به مثابه اعلام نظریه مکتب امامیه می داند و همین هم وی را از استناددهی به منابع متناسب و معتبر معاصر امامیه باز داشته است. در نتیجه، تلاش نویسنده در جهت تبیین جایگاه تبعیض آمیز ولد زنا در فقه امامیه، در بیشتر احکام فقهی مربوط مثل طهارت، جواز استرضاع، حرمت نکاح والدین با او، حفظ حقوق و حضانت از او - البته تا این زمان جز در توارث - حتی در مورد حکم کردن به ظاهر او از جهت عدالت و طهارت مولد، در تعارض آشکاری با دیدگاه مشهور فقه های امامیه، بالأخص فقیهان معاصر قرار دارد، زیرا سعی فقه های معاصر در جهت تساوی حقوق و رفع هر گونه تبعیض بر اساس منابع معتبر بوده است.

۴.۲. نتیجه رویکرد فقه های امامیه به ولد زنا

این رویکرد فقها در مورد مسئله جایگاه ولد زنا، بیشتر در جهت تنفر از معلول یعنی ولد زنا بوده تا علت یعنی طرفین زنا و همچنین موجب این تصور شده است که همه مکلفند در صورت شناسایی ولد زنا، از استرضاع، امامت جماعت یا اتیان شهادت او جلوگیری

کنند، در حالی که به اقتضای قاعده فقهی ممنوعیت اشاعه فحشا، قاعدتاً کسی حق یا تکلیف افشای اسرار دیگران را ندارد، بلکه در صورت یقین، فقط باید خودش از مراجعه به ولد زنا در این امور خودداری کند. لذا در فقه امامیه و طبعاً در مواد قانونی مربوط (تبصره ۶۹۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)، شرط طهارت مولد یا ولد زنا نبودن در قلمرو حریم خصوصی قرار می‌گیرد. در نتیجه، هر فردی اگر در مورد خودش، احتمال ولد زنا بودن بدهد، نباید به احتمال خویش توجهی کند، ولی اگر احتمال عقلایی یا ظن معتبر دارد، بهتر است از امامت جماعت، شهادت، قضاوت، افتاء، رضاع و غیره خودداری کند. از این رو، متناسب به نظر می‌رسد که فقها پس از بحث علمی، تذکر عملی لازم را بدهند و ضمن پرداختن به مسئله علمی، رویکر عملی مکلفان را نیز گوشزد فرمایند.



کتابنامه

۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق). کتاب الطهارة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲. _____ (۱۴۲۱ ق). رساله رضاعیه، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۳. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. بهجت فومنی، محمد تقی (۱۴۲۶ ق). جامع المسائل، چ دوم، قم: دفتر.
۵. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل، جلد ۱۶، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۷. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۷۴). کشف الیقین، ترجمه سید مجتبی علوی تراکمه ای، قم: هجرت.
۸. _____ (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۳۷۹). تحریر الوسيلة، تهران: مؤسسه النشر للآثار الامام خمینی.
۱۱. _____ (۱۴۰۴ ق). زیادة الأحكام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۲. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ ق). موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۴. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ ق). کفایة الأحكام، قم: دفتر انتشارات

- اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ ق). *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ ق). *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۱۷. طباطبایی حائری، سید محمد مجاهد (بی تا). *کتاب المناهل*، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الأحکام*، تصحیح حسن الموسوی خراسان، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. _____ (۱۳۹۰). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۱. عاملی کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ دوم، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۲۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ ق). *جامع المسائل*، قم: انتشارات امیر قلم.
۲۳. فخرالمحققین حلی، محمدبن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، چ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. _____ (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)*، چ دوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۷. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ ق). *فقه الإمام الصادق (ع)*، چ دوم، قم: مؤسسه انصاریان.

۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ق). *کتاب النکاح*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۲۹. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۸۱). *فقه القضاء*، چ دوم، قم: جامعه المفید.
۳۰. موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ (۱۴۱۹ ق). *القواعد الفقهية*، قم: نشر الهادی.
۳۱. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳ ق). *کتاب القضاء*، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.

References

1. Ansari, M. (1994), *Kitab al-tahara* (Book of cleanness) , Qum, Kongereye Jahani Ansari pub (in Arabic).
2. ----- (2000) *Risalat al-riza`iyya* (Treatise of fosterage), Qum, Majma` andisheye Islami pub (in Arabic).
3. Bahrani Ale `Usfur, Y. (1985), *Al-hada`iq al-nazira fi ahkam al-`itrart al-tahira* (Imami jurisprudence), Qum, Daftar entesharat eslami pub (in Arabic) .
4. Bahjat Fuani, M.T. (2005), *Jami` al-masa`il* (Comprehensive legal issues), Qum, Publication of Bahjat office, 3ird edition (in Arabic) .
5. Ha`iri Tabatabayi, S.A.(1997), *Riyad al-masa`il fi taqiq al-ahkam bi al-dala`il* (Research on problems of Imami legal reasons), Qum, Ahl al-bayt pub (in Arabic).
6. Horr Ameli, M.(1988), *Wasa`il al-shi`a* (A collection of Imami traditions), Qum, Ahl al-bayt Pub (in Arabic) .
7. Helli, H.(1996), *Kashf al-yaqin* (detection of certainty), tans. by S.M. alawi, Qum, Hijrat Pub (in Arabic).
8. -----(1992), *Mokhtalaf al-shi`a fi ahkam al-shari`a* (The different views of the Shiite jurists on the legal injunctions), Qum, Daftar eintesharat eslami pub (in Arabic).
9. Helli, N.(1988), *Shara`i al-Islam fi masa`il al-halal wa al-haram* (Imami injunctions on lawful and the forbidden matters), Qum, esma`iliyan pub, 2nd edition (in Arabic).
10. Imam Khomeini, R. (2001), *Tahrir al-wasila* (Interpretation of the book al-wasila), Tehran, Imam Khomeini pub (in Arabic) .
11. -----, (1984), *Zobdat al-ahkam* (The selected legal issues), Tehran, Sazeman tablighat eslami pub (in Arabic).
12. Khansari, S.A.(1985), *Jame` al-madarik fi sharh mokhtasar al-nafi`* (The interpretation of the book: mokhtasar al-nafi`), Qum, esma`iliyan pub., 2nd edition (in Arabic) .
13. Kohlberg, Ethan (1985). The position of the walad zina in Imami Shiism,

- Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 48. London, p. 237- 266.
14. kuyi, S.A.M. (1997), *Mawsu`at* (Encyclopedia of) al-Imam al-Khuyi, Qum, Al-Imam al-Khuyi pub (in Arabic).
 15. Sabzevari, M.B.(2002), *Kifatat al-ahkam* (A comprehensive Imami legal injunctions), Qum, Daftar entesharat eslami pub (in Arabic).
 16. Sayyed Murtaza, A.(1994), *Al-intisar fi infiradat al-Imamiyya* (The legal injunctions according to Imami jurisprudents), Qum, Daftar entesharat eslami pub (in Arabic) .
 17. Shobayri Zanjani, S.M (1998), *kitab al-nikah* (Book of marriage), Qum, Raypardaz pub (in Arabic) .
 18. Tabatabayi Ha`iri, S.M.(n.d), *Kitab al-manahil* (The jurisprudential research), Qum, Ahl al-bayt pub (in Arabic) .
 19. Abu Ja`far Tusi, M.(1987), *Tahzib al-ahkam* (The Imami jurisprudential traditions), corrected by H. Al-Musawi, Tehran, Dar al-kotob aleslamiyyah pub. 4th edition(in Arabic) .
 20. -----, (2012), *Al-Istibsar fi ma ikhtalafa min al-akhbar* (Imami legal traditions), Tehran, Dar al-kotob aleslamiyyah pub(in Arabic) .
 21. `Amili, Zayn al-din (1992) *Masalik al-afham ila tanqih sharayi` al-islam* (The exegesis of Book: sharay` al-Islam), Qum, Al-ma`arif al-Islamiyya pub (in Arabic) .
 22. `Amili Karaki, A.(1993), *Jami` al-maqasid fi sharh al-qawa`id* (The interpretation of Book: al-qawa`id), Qum, Ahl al-bayt pub., 2nd edition (in Arabic).
 23. Fazil Lankarani, M. (2004), *Jami` al-masa`il* (Comprehensive Imami legal issues), Qum, Amir qalam pub (in Arabic) .
 24. Helli, M.(2009), *Izah al-fawa`id fi sharh moshkilat al-qawa`id* (The useful explanations of Book: al-qawa`id), Qum, Isma`iliyan pub (in Arabic).
 25. Kolayini, M. (1987), *al-Kafi* (A collection of Imami traditions), corrected by A.A. Ghaffari, Tehran, Dar al-kotob al-Islamiyya pub., 4th edition (in Arabic) .
 26. Majlesi, M.T.(1984), *Mir`at al-`uqul fi sharh akhbar al al-rasul* (The exegesis of the prophet`s traditions), Tehran, Dar al-kotob al-Islamiyya pub., 2nd edition (in Arabic).
 27. -----, (1983), *Biha al-anwar le dorare akhbar al-a`imat al-athar* (a.s.) (A collections of Imami traditions), Dar ihya` al-torath al-arabi, 2nd edition (in Arabic) .
 28. Moghniya, M.J.(2000), *Fiqh* (jurisprudence of) Al-Imam Al-Sadiq, Ansariyan pub, 2nd edition (in Arabic) .
 29. Makarim Shirazi, N.(2003), *Kitab al-nikah* (Book of marriage), Qum, Madrasat al-Imam `ali pub (in Arabic) .
 30. Musawi Ardabili, S.A.(2002), *fiqh al-qada* (Judicial jurisprudence), Qum, Jama`t al-mofid pub., 2nd edition (in Arabic) .
 31. Musawi Bojnurdi, S.H.(1998), *Al-qawa`id al-fiqhiyya* (jurisprudential rules), Qum, Al-hadi pub (in Arabic) .
 32. Musawi Golpayegani, S.M.(1992), *Kitab al-qada* (Book of judgment), Qum, Dar

al-Quran al-karim pub (in Arabic) .

33. Najafi, M.H.(1984), *Jawahir al-kalam fi sharh sharayi` al-Islam* (The best explanations for Book: sharayi` al-Islam), Beirut, Dar ihya` al-torath al-arabi pub (in Arabic) .

